

حدیث افتراق امت؛ نقل‌ها و پیامدها

علی آقائوری

اشاره

اندک زمانی از رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) نگذشته بود که جامعه اسلامی گرفتار اختلافات و تنازعات سیاسی - مذهبی شد. داستان افتراق و اختلاف امت اسلامی را - با صرف نظر از موارد نامیمون و ناپذیرفتنی و یا پذیرفتنی و احیاناً ممدوح آن - باید به عنوان واقعیتهای انکارناپذیر پذیرفت. که البته موارد زیادی از آن طبیعی نبوده است. روشن است که این پدیده نیز همانند هر پدیده دیگری ناشی از زمینه‌ها، علل و عوامل ویژه‌ای بوده که جلوگیری از موارد ناپسند آن، غیرممکن نبوده است و نباید آن را سرنوشتی حتمی‌الوقوع و از پیش تعیین شده دانست. در غیر این صورت پافشاری قرآن و پیامبر (ص) و دیگر اولیای دینی بر وحدت، و پرهیز از تفرقه هیچ معنای محصلی نداشت. پدیده ظهور و بروز اختلاف و فرقه‌گرایی و چگونگی شکل‌گیری، سیر تحولات سیاسی - مذهبی و مصادیق آن در سده‌های نخست هجری، همواره مورد بررسی پژوهشگران بوده است. با این همه به برخی از زوایای آن کمتر پرداخته شده است. نقد و بررسی احادیث ناظر به اختلافات فرقه‌ای از جمله مباحث مهمی است که مورد غفلت پژوهشگران علم فرقه‌شناسی قرار گرفته است. این دسته از احادیث که به پیامبر (ص) و ائمه، علیهم‌السلام، منسوبند، در آن به سرنوشت آینده، فتنه‌ها و حوادث مختلف فکری و سیاسی و ظهور و بروز فرق و حتی داوری درباره آنها و نیز

برخی از حوادث و جریان‌های جزئی در بین مسلمانان اشاره شده، فراوانند.^۱ داوری دربارهٔ صحت و سقم این روایات نیز، با توجه به اختلاف مبانی حدیثی و کلامی، بسی دشوار است، اما هیچ یک از آنها همانند حدیث افتراق امت به هفتاد و سه فرقه، به ویژه در عرصهٔ تنازعات، مباحث و پژوهش‌های فرقه‌شناسی، مورد استناد و گفت‌وگو و چه بسا سوءاستفاده گروه‌های مختلف نبوده است.

حدیث حاکی از افتراق امت اسلامی به بیش از هفتاد، یا هفتاد و سه فرقه، از احادیث مشهور منسوب به پیامبر است که نه تنها در بسیاری از کتب روایی شیعه و سنی آمده است،^۲ بلکه بیشتر ملل و نحل نویسان گذشته نیز آن را پذیرفته، بر اساس آن دسته‌بندی‌های خود را از فرق اسلامی سامان داده‌اند. در میان کتاب‌هایی که معاصران نیز درباره علم فرقه‌شناسی نوشته‌اند، کمتر کتابی را می‌یابیم که به نحوی به این حدیث اشاره نکرده باشد. اگرچه این حدیث با تعابیر مختلفی گزارش شده است، اما مضمون اصلی و قرائت رایج آن را می‌توان به سه بخش صدر (اخبار از کثرت فرقه‌گرایی در امم گذشته و بیشتر از آن در امت اسلام)، ذیل (اشاره به نجات یکی از آنها و گمراهی و هلاکت دیگران) و

۱. چنین احادیثی را بنگرید: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۰۷-۳۸۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸. در غالب جوامع روایی دیگر نیز روایاتی با عنوان افتراق، فتن، ملاحم و پیشگویی‌های پیامبر، گردآوری شده است که با این موضوع مرتبطند.

۲. این حدیث در صحیحین (بخاری و مسلم) و در کتب اربعه شیعه، غیر از روضه کافی، نیامده است، اما بسیاری دیگر از جوامع حدیثی و غیرحدیثی فریقین، البته با تفاوت در تعبیر، بدان اشاره کرده‌اند. از جمله این آثار عبارت‌اند از: سند حنبل، ج ۴ ص ۱۰۲؛ السنه ابن ابی عاصم، ج ۱، ص ۸۰-۷۵؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۹۸؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۶؛ المستدرک حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۲۱۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۳. همچنین در منابع شیعی نظیر خصال و معانی الاخبار و امالی صدوق، روضه کافی، احتجاج طبرسی، کتاب سلیم ابن قیس؛ بحارالانوار و برخی دیگر از آثار کلامی و تفسیری نیز نامی از آن به میان آمده است. بررسی اسناد و روایت‌های مختلف شیعی و سنی آن را بنگرید: هبثی، مجمع الزوائد، ج ۷ ص ۵۱۱-۵۱۶؛ زبعلی، تخریج الاحادیث و الآثار فی تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۰؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۸۲؛ البانی، مسند الاحادیث الضعیفه و الموضوعة، ج ۳، ص ۱۲۴. به بعد؛ ابن ابی عاصم، السنه، ص ۸۱-۷۵؛ حکیمی، بداية الفرق و نهایة الملوک ص ۱۵۱. بحث و بررسی منتهی و سندی آن را بنگرید: جعفر سبحانی، بحث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۵. به بعد. افزون‌تر، آن در کتاب، الاعتصام اثر شاطبی، ص ۴۵۹-۵۳۰. شاطبی در اثر خود علاوه بر اشاره به برخی از روایت‌های این حدیث به بحث گسترده‌ای درباره مراد از افتراق و موارد آن پرداخته و زوایای مختلف حدیث را از نگاه خود روشن کرده است. وی در این کتاب بر آن است که تعدید و تکثیر فرق اسلامی به این تعداد به جهت تطبیق با عدد ۷۳ بوده است نه آنچه که اتفاق افتاده هیچ دلیل شرعی و عقلی بر چنین انحصاری نداریم. وی می‌گوید احتمال دارد مراد از افتراق مورد اشاره، گروه‌های خارج از ملت اسلام باشند (همان، ص ۲۸۵). در واقع می‌توان گفت در میان آثار گذشتگان کمتر کتابی این‌گونه به محتوا و مفهوم این حدیث پرداخته است. در میان نوشتارهای معاصر نیز می‌توان از دو اثر افتراق الامة نوشته صفانی و حدیث الافتراق تحت المنجا نوشته محمد حبیبی سالم، نام برد که این حدیث را بگونه جامع‌تری مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

بخش پایانی (تعیین مصداق فرقه ناجیه) تقسیم کرد.

مضمون اصلی و قرائت رایج‌تر این حدیث آن است که پیامبر(ص) فرمودند: از میان امت‌های گذشته، یهودیان به هفتاد و یک فرقه و نصارا (مسیحیان) به هفتاد و دو فرقه منشعب شدند و امت من نیز به هفتاد و سه فرقه منشعب خواهند شد و همان‌گونه که در میان امت‌های قبلی، همه آنها به جز یک دسته، دیگران همه اهل جهنم و یا در وادی گمراهی و هلاکت بودند، امت اسلام نیز دچار چنین سرنوشتی خواهند بود. در بخش پایانی نیز در بیان مصداق گروه ناجیه (راه یافته، یا اهل بهشت و رستگار) گزارش‌های متفاوت و احیاناً متضادی رسیده است که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد. در همسان‌نمایی آینده جامعه اسلامی با امت‌های گذشته، به ویژه بنی اسرائیل، احادیث زیادی رسیده و حجم قابل اعتنایی از آثار روایی فریقین را با عناوینی نظیر: احادیث فتن، افتراق الامه و اتباع سنن من مضمی به خود اختصاص داده است.^۱ اما چنین می‌نماید که هیچ یک از آن احادیث همانند حدیث مزبور، خوشایند ذائقه پژوهشگران ملل و نحل و کلام اسلامی، به ویژه کسانی که خواسته یا ناخواسته، روش سیاه‌نمایی تاریخ پرفراز و نشیب اسلام را ترجیح داده‌اند، نبوده است.

این حدیث اگر چه مورد استناد و اشاره فرقه نگارانی چون نوبختی و ابوالحسن اشعری قرار نگرفته و حتی فرقه‌شناسی نظیر ابن حزم ظاهری آن را غیر قابل احتجاج و ناصحیح دانسته است، و بعضی دیگر آن را ساختگی می‌دانند،^۲ اما از نگاه برخی دیگر، به ویژه با توجه به کثرت نقل آن در آثار مختلف روایی، کلامی و تفسیری، نه تنها مشهور است، بلکه در مورد آن، ادعای تواتر نیز شده است.^۳ هر چند نمی‌توان نقل و شهرت آن در آثار مختلف را دلیل محکمی بر صدور آن دانست، اما تأثیر آن به گونه‌ای بوده که برخی را ناچار به تسلیم و پذیرش اصل ورود حدیث و صرف نظر از نقد سندی آن کرده است. از

۱. از جمله بنگرید: بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳ به بعد تحت عنوان باب التراق الامه و ارتدادهم؛ کنز العمال، ج ۱۷، ص ۴۸۰-۴۸۲؛ الاعتصام، ص ۴۶۱، ۵۰۴-۵۰۲؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۵۱۱-۵۱۶؛ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۲. برخی از احادیث دیگر را درباره پیش‌گویی‌های پیامبر(ص) بنگرید: جعفر سبحانی، مفاهیم القرآن، ج ۳، ص ۵۰۸-۵۰۳.

۲. الفصل فی الملل و النحل، ج ۳، ص ۲۹۳. اعتقاد به جعلی بودن آن را بنگرید: ابن وزیر، العواصم من القواصم، ج ۱، ص ۱۶۸؛ سقاف، صحیح شرح العقیده الطحاویة، ص ۶۳۲؛ آیت‌الله خویی درالبیان، ص ۲۲۰ می‌گوید: این خبر واحد است و مفید علم و عمل نیست.

۳. ادعای تواتر و شهرت و با اجماعی بودن آن را بنگرید: سید بن طاووس، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۰۰ و ج ۲، ص ۳۸۱، ۵۲۶؛ علی بن یونس عاملی، تفسیر الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۸۸؛ علی نمازی، مستدرک السفینة، ج ۶، ص ۱۷۷؛ محمد عبدالرؤف المناوی، فیض التقدر شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۷-۲۱؛ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۳۷۹ و ج ۱۲، ص ۱۱۸.

این رو تلاش عمده کسانی که در بحث فرقه‌ها به بررسی این حدیث پرداخته‌اند، بیشتر معطوف به توجیه، تبیین و بررسی محتوا و فوائد کلامی آن بوده است.^۱

با فرض پذیرش اصل حدیث و اثبات ورود صدر و ذیل و نیز ساختگی نبودن بخش پایانی آن، که به تعیین مصداق فرقه ناجیه می‌پردازد، مباحث و پرسش‌هایی چند رخ می‌نماید. از جمله پرسش‌هایی که در رابطه با این حدیث مطرح بوده و پاسخ به آن بایسته است، عبارتند از:

۱. مراد پیامبر (ص) از امتی (امت من) کدام است: افرادی که اسلام را پذیرفته، به ارکان کلی آن معتقدند، یا همه آنانی که به نحوی در حوزه مسلمانی جای گرفته و با پذیرش اعتقاداتی خاص از برخی اصول کلی دست کشیده‌اند؟

۲. معیار و شاخصه افتراق و جدایی امت در چیست؟ به دیگر سخن، ملاک شناخت و تمایز فرقه از غیر فرقه کدام است؟

۳. منظور پیامبر (ص) از آینده، کدام ظرف زمانی است؟

۴. مراد پیامبر (ص) از بیان اعداد معطوفی چون ۷۱، ۷۲ و ۷۳ چیست؟ آیا نگاه آن حضرت به عالم خارج و بیان مضامین واقعی این اعداد بوده است، یا تنها بیان کثرت فرقه‌ها.

۵. کدام یک از گزارش‌هایی که به تعیین مصداق فرقه ناجیه پرداخته درست است؟ آیا و چگونه می‌توان میان آنها جمع کرد؟ اساساً چه ضوابط و قراین نقلی و عقلی دیگری برای تشخیص فرقه ناجیه وجود دارد؟

پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری از این دست، در جای خود شایسته است، اما با توجه به محدودیت و اقتضای خاص این نوشتار ما در پی پاسخ‌گویی

۱. به عنوان نمونه بنگرید: الاعتصام، ص ۴۵۹؛ بعد؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، ج ۱۲، ص ۱۳۰؛ بعد؛ بحوث فی الملل و النحل، ص ۲۵؛ بعد؛ شیخ طوسی، الرسائل العشر، ص ۱۲۷؛ بداية الفرق ونهایة الملوک، ص ۵؛ بعد. بررسی سندی روایت‌های اهل سنت از این احادیث را بنگرید: ابن ابی عاصم، السنة تحقیق و تخریج، باسم بن فیصل، ج ۱، ص ۸۱-۷۵؛ همان، تحقیق ناصرالدین البانی، ج ۱، ص ۳۷-۳۲؛ عجلونی، کشف الغطاء، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۵۱۱-۵۱۶. در این آثار به صحت نسبی برخی از این احادیث اشاره شده، اما از تعابیر مورد اشاره صاحبان این کتب درباره بسیاری از آنها نیز به دست می‌آید که بسیاری از نقل‌های آن، موازین مورد اطمینان صحیح بودن را ندارد و عالمان فن علاوه بر اشاره به موقوف و مرسل بودن برخی از نقل‌های آن، به ضعف راویان در سلسله سند پاره‌های دیگر از آنها و وجود علت و تدلیس در آنها نیز اشاره کرده‌اند؛ به ویژه این‌که در سلسله سند برخی از آنها معاویه نیز وجود دارد. استاد جعفر سبحانی نیز در سند دو نقلی که در کتاب خصال صدوق از این حدیث آمده است خدشه وارد می‌کند. (بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۳)، در چاپ‌های بعدی این کتاب از چنین نقدی صرف‌نظر شده است.

به این پرسش‌ها نیستیم. به علاوه، پرداختن به چنین مباحثی بر پیش‌فرض اثبات و قبول قطعی صحت حدیث استوار است که امری است بس دشوار.^۱ ما در اینجا به منظور روشن شدن برخی از زوایای حدیث تنها به دو مبحث نقل‌های مختلف آن و سپس به پیامدهای آن در علم فرقه‌شناسی می‌پردازیم.

۱. نقل‌های مختلف حدیث:

این حدیث به گونه‌های متفاوتی گزارش شده است. آگوائی که با صرف نظر از نقد سندی هر یک از این نقل‌ها، بتوان پاره‌ای از اختلافات را با توجه به پدیده‌ی فراگیر نقل به معنا و یا احیاناً صدور آن در مقاطع مختلف زمانی، توجیه کرد. اما پرواضح است که پذیرش مجموعه آن‌ها، به ویژه بخش پایانی آن که به معرفی مصداق فرقه‌ناجیه می‌پردازد، ما را با مجموعه‌ای از گزارش‌های متناقض روبه‌رو خواهد کرد. در مجموع می‌توان گزارش‌ها و تعبیر مختلف حدیث را در سه دسته‌ی صدر، ذیل و بخش پایانی مورد بررسی قرار داد.

الف. تفاوت گزارش‌ها از صدر و ذیل حدیث

الف. دسته‌ای از آن‌ها تنها به بیان دسته‌بندی فرقه‌ها و تعداد آنها در امم گذشته (یهود و نصاری و نیز در یک روایت، مجوس) و افزون بر آن در امت اسلامی پرداخته و هیچ اشاره‌ای بر نجات و هلاکت دسته یا دسته‌های خاصی نکرده‌اند. این دسته از روایات در مقایسه با روایات بعدی حجم کمتری را به خود اختصاص داده است. سلسله‌راویان بیشتر این گونه روایات در منابع اهل سنت، به ابوه‌ریره منتهی می‌شود. شایسته‌ی ذکر است که در برخی از گزارش‌های صدر حدیث (که صرفاً به افتراق اشاره می‌کند)

۱. برای تحقیق بیشتر درباره‌ی این حدیث بنگرید: افتراق الامة الی نیت و سبعین فرقة، نوشته محمدبن اسماعیل الصاعانی؛ حدیث الافتراق تحت المجهر، اثر محمد یحیی سالم؛ مجله‌ی یغما، سال ۱۷، شماره ۵، احمد مهدوی دامغانی، مجله مشکوة، شماره ۷۴، ۷۵. حسین صابری، همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان فرقه‌ناجیه در کلام اهل بیت نوشته محمدعلی عبداللهی، موجود در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۲. شایسته‌ی ذکر است که، این نوشتار تنها به گزارش آن دسته از روایاتی پرداخته که از زبان پیامبر (ص) نقل شده است. روایات دیگری از امام علی (ع) و بعضی از امامان شیعه، علیهم‌السلام، نیز به طور مستقیم رسیده که جهت یکدست بودن گزارش‌ها از آنها صرف‌نظر شده است. گزارش‌هایی که بدانها اشاره می‌کنیم عمدتاً با تکیه بر منابعی حدیثی چون: السنة، ج ۱، ص ۷۵-۸۱؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۸۳؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۳، ج ۱۱، ص ۱۱۴-۱۱۶؛ مجمع‌الزوائد، ج ۷، ص ۵۱۱-۵۱۴؛ تخریج الاحادیث و الآثار، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۰، گردآوری شده‌اند.

اختلاف تعابیری چون شروع اعداد معطوف، از هفتاد (به جای هفتاد و یک) و تعداد فرقه‌های اسلامی به هفتاد و دو ملت به جای فرقه، بنی اسرائیل به جای یهود و یا اهل کتاب و گاهی حذف نصارا به چشم می‌خورد. نکته دیگر این‌که در برخی از نقل‌ها به جای ذکر تعداد فرقه‌های اسلامی، تعابیری چون «افزون‌تر از آن در امت من» و یا «امت من نیز همانند بنی اسرائیل و نصارا» وجود دارد.^۱ جالب این است که بر طبق گزارش دیگری از حدیث، نه تنها هیچ سخنی از نصارا به میان نیامده، بلکه گفته شده است که یهودیان به هشتاد و یک فرقه و مسلمانان به هشتاد و دو فرقه منشعب خواهند شد.^۲ گزارشی دیگر زمان شکل‌گیری این تعداد فرقه را دوره آخرالزمان می‌داند.^۳ علاوه بر این، در برخی از احادیث به افتراق امت اسلامی به دسته‌های دوگانه، سه‌گانه و گاهی چهارگانه نیز اشاره شده است.^۴

ب. در دسته‌ای دیگر، که حجم عمده گزارش‌های این حدیث را تشکیل می‌دهد، نه تنها به اصل افتراق صاحبان ادیان قبلی و نیز مسلمانان اشاره شده، بلکه به بحث هلاکت و نجات و یا دوزخی و بهشتی بودن عده‌ای از آنها نیز پرداخته شده است. در این دسته از گزارش‌ها اشاره شده که: از ۷۱ فرقه یهودی، ۷۲ فرقه مسیحی و ۷۳ فرقه مسلمان، همه به جز یک فرقه، اهل دوزخ و یا در ضلالت و هلاکت هستند. بنا به روایتی دیگر حتی همه آنها «اهل هوا» می‌باشند.^۵ تعابیر این روایات نیز یکسان نیست، اما بحث هلاکت و نجات تعدادی از فرق در همه آنها وجود دارد.^۶ روایتی دیگر از میان هفتاد و سه فرقه، سه فرقه را اهل نجات و بقیه را جهنمی می‌داند.^۷

در نقطه مقابل این دسته از روایات، روایت غیرمشهوری وجود دارد که تمامی هفتاد و سه فرقه اسلامی، به جز زنادقه (که بنابر نقلی دیگر از پیامبر، همان قدریه هستند) را اهل نجات و بهشتی می‌داند.^۸ بعضی از دانشوران اسلامی احتمال می‌دهند که اصل

۱. ر.ک: السنه، ج ۱، ص ۷۷؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۹۸؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۴؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۶، ۲۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۳۹۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۱۴۰؛ ج ۱۵، ص ۱۲۵؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۶۹؛ تخریج الاحادیث والآثار، ج ۱، ص ۴۲۷-۴۵۰.
 ۲. الاعتصام، ص ۴۵۹.
 ۳. معجم احادیث المهدی (ع)، ج ۱، ص ۳۹.
 ۴. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۲؛ الاعتصام، ص ۵۰۶.
 ۵. السنه، ج ۱، ص ۷۹.
 ۶. علاوه بر منابع قبلی بنگرید: المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۲۰۹؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۰۹ و ج ۱۱، ص ۱۱۴-۱۱۶. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۵۱۱ به بعد. السنه، ص ۷۹-۸۰ این دسته از روایات در بسیاری از کتب ملل و نحل نیز ذکر شده است.
 ۷. السنه، ج ۱، ص ۷۹؛ الاعتصام، ص ۵۰۶؛ صحیح شرح العقیده الطحاویة، ص ۶۳۲.
 ۸. لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۹۱ و ج ۶، ص ۵۶؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۳۰. ضعفاء القبلی، ص ۲۱۰. صحیح شرح العقیده الطحاویة،

روایت افتراق صحیح باشد اما عبارت کلها فی النار الا الواحدة که در غالب روایت‌ها موجود است، ساخته ناصبی‌ها، بی‌دینان و دشمنان اسلام باشد.^۱ البته بر عکس آن، برخی معتقدند نه تنها چنین قیدی از طرف پیامبر (ص) رسیده، بلکه تأثیر مثبت نیز داشته است؛ چرا که نفس وجود ذیل این حدیث، موجب جست‌وجو و بازیابی راه هدایت و نجات گردیده است.^۲

ب. اختلاف و تناقض در ویژگی‌ها و اسامی فرقه ناجیه و هالکه

در دسته‌ای دیگر از گزارش‌ها (در بخش پایانی حدیث) نه تنها به تعداد فرقه‌های هلاکت‌یافته و جهنمی و گروه رستگاران اشاره شده، بلکه مصداق یا مصادیق گروه نجات‌یافته و گاهی بدترین گروه از میان آنها نیز از زبان پیامبر (ص) مشخص شده است. تعیین نام و عنوان فرقه ناجیه و گاهی هالکه، در این دسته از احادیث، گرچه عمدتاً مربوط به فرقه‌های اسلامی است، اما در برخی از احادیث به نام و عنوان فرقه ناجیه یهودیان و مسیحیان نیز اشاره شده است.^۳ غالب ملل و نحل‌نگاران با گرایش‌های متفاوت فرقه‌ای تنها به قرائتی خاص که مؤید مرام آنها بوده است، استناد کرده‌اند. متکلمان و محدثان فرق مختلف نیز با تکیه بر آن، به اثبات اندیشه‌های مذهبی و کلامی خود یا رد و انکار باورهای رقیب پرداخته‌اند. در اینجا به نقل احادیث متفاوتی که از زبان پیامبر (ص) در بیان فرقه ناجیه و یا هالکه، گزارش شده، می‌پردازیم و داوری و یا جمع

ص ۶۳۳. این نقل اگر چه مورد خدشه سندی واقع شده و ابن جوزی در الموضوعات، ج ۱، ص ۲۶۸ و سیوطی در اللالی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹ آن را جعلی می‌دانند، اما به ذائقه عرفانی غزالی خوشایند آمده و آن را بر دیگر نقل‌ها ترجیح داده و معتقد است بر فرض که نقل‌های یکی بودن گروه ناجیه صحیح باشد، اما این به معنای دوزخی بودن بقیه گروه‌ها نیست، بلکه غیر از گروه ناجیه نیز همانند گروه ناجیه وارد بهشت خواهد شد، اما بعد از نشان‌داده شدن آتش به آنها (فیصل التفرقة بین الاسلام و الزندقه، تصحیح سید محمد نورالدین حلبی، چاپ اول، مطبعة السعادة، ص ۲۳-۲۴). البته وی در جای دیگری به نقل و تأیید آن گزارشی که فقط اهل سنت و جماعت را اهل نجات می‌داند، پرداخته است. (احیاء علوم‌الدین، ۴ جلدی، چاپ استانبول، جزء ۹، ص ۲۰۴).

۱. فتح‌التقدیر، ج ۲، ص ۵۹، ذیل آیات ۶۷-۶۵ سوره مائده؛ العواصم من التواصم فی الذب عن سنة ابي القاسم، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ج ۳، ص ۱۷۰-۱۷۲. وی در این کتاب نه تنها این فراز از حدیث را ساختگی می‌داند، بلکه تمامی احادیثی را که در مذمت گروه‌هایی نظیر مرجئه، قدریه و اشاعره رسیده؛ ضعیف دانسته است و از یکی از محدثان و بزرگان شافعی نقل می‌کند که هیچ یک از روایاتی که در این باب وارد شده صحیح نیست. (همان، ج ۱، ص ۱۸۷).

۲. یحیی فزعل، عوامل و اهداف نشأة علم الکلام فی الاسلام، ص ۵۸-۵۷.

۳. طوسی، امالی، ص ۵۲۱، ۵۲۴؛ ابوالعالی، بیان‌الادیان، ص ۲۳.

بین آنها را به خوانندگان وامی‌گذاریم؛ پیش از ورود به بحث تذکر این نکته لازم است که براساس گزارش‌های جوامع روایی فریقین و گاهی آثار ویژه هر یک از فرقه‌های اسلامی، پیامبر (ص) بعد از اشاره به نجات تنها یک دسته از دسته‌های هفتاد و سه‌گانه به طور مستقیم یا در پاسخ به پرسش صحابه به گروه‌هایی با عناوین زیر اشاره می‌کند:

۱. اهل الاسلام و جماعتهم؛ ۲. الجماعة، یا الجماعات، ۳. ما انا علیه و اصحابی یا ه انا (یا نحن) علیه الیوم و اصحابی؛ ۴. السواد الاعظم؛ ۵. اهل السنة و الجماعة؛ ۶. الذیر یتبعون الرسول الامی؛ ۷. المتمسک بما انت [خطاب به امام علی] علیه و اصحابک؛ ۸. الذین یتمسکون بولایتکم [اهل بیت] و یقتبسون من علمکم و لا یعملون برأیهم؛ ۹. هو التي اتخذت محبتک [خطاب به امام علی] و هم شیعته؛ ۱۰. هي التي اتبعت وصیی (، ما انا علیه و اهل بیته)؛ ۱۱. هو ما نحن علیه الیوم انا و اهل بیته؛ ۱۲. در روایتی دیگر پیامبر (ص) نقل شده: «فمن كان قلبه موافقاً لنا اهل البيت كان ناجياً و من كان قلبه مخالفاً لنا اهل البيت كان هالکاً»؛ ۱۳. هم معتزلة الشيعة و شيعة المعتزلة (و البته بر طبق تفسیر ناقل آن معتزله شاخه بغداد)؛ ۱۴. أبرها و اتقاها المعتزله؛ ۱۵. و هم الهراب باديانهم المعتكفين على ائمة زمانهم، منهم مشردون من شياطين بنى امية و ولد العباس فى اطراف الارض داخلين فى كهف النقيه، منتظرين الفرج الى اوان المدة و انقضاء الفترة»^۸ نویسنده کتاب خود یک اسماعیلی است، در اینجا تعابیری را به پیامبر نسبت داده، که کاملاً با عقاید و سیر اسماعیلیان سازگار است.

از سوی دیگر، این حدیث بهانه خوبی برای تصفیه حساب گروه‌های اسلامی به

۱. این روایات را بنگرید: کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۳. در روایات منابع اهل سنت بیشتر واژه «جماعة» و یا «ما انا علیه الیوم اصحابی» آمده است. آن دسته از ملل و نحل نگاران اهل سنت نیز که به حدیث اشاره کرده‌اند، چنین مصادیقی را پسندیده گزینش کرده‌اند.
۲. شهرستانی، الملل و النحل، ص ۲۱؛ ابوحاتم رازی، کتاب الزیة، بخش سوم، ص ۲۵۲.
۳. بیان الادیان، ص ۲۳.
۴. این قبیل روایات را بنگرید: بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۲ و ۳ و ۱۳ و ج ۳۰، ص ۳۳۷ و ج ۳۶، ص ۳۳۶؛ علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۳۰-۳۳۲؛ سید نورالله حسینی مرعشی، احقاق الحق، ج ۸، ص ۱۸۵. در منابع شیعی احادیث دیگری وجود دارد که فرقه ناجیه را بیان می‌کند، اما سلسله سند آنها به پیامبر (ص) نمی‌رسد بلکه به طور مستقیم از امامان نقل شده است؛ از جمله بنگرید: بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۵ به بعد؛ بدایة الفرق، ص ۱۵۱.
۵. فروع کافی، ج ۸، ص ۳۳۳ حدیث ۵۱۸.
۶. عبدالفتاح احمد نژاد، الفرق الاسلامیة و اصولها الایمانیة، به نقل از یکی از امامان زیدی، ص ۱۵. همچنین تطبیق آن را بر عقاید معتزله بنگرید: محسن عبدالناظر، مسألة الامامة، ص ۳۱.
۷. ابن مرتضی، العیة والامل، ص ۲۵.
۸. جعفر بن منصور الیمن، سائر و اسرار النقیة، ص ۲۲۳.

یکدیگر شد، تا جایی که برخی از نویسندگان با استناد به ذیل این حدیث، فرقه‌های رقیب را از بدترین فرقه‌ها دانسته‌اند. گزارش‌هایی را چون «اخبثها و اضلها من یتشیع او الشیعة»^۱ یا «اعظمها فتنه» (یا شرُّ فرقه، اضرُّ علی امتی) قوم یقیسون الامور (یا یقیسون الدین) برآیهم فیستحلون الحرام و یحرمون الحلال»^۲ می‌توان با چنین نگاهی تحلیل کرد. به عنوان نمونه، ابن حزم در کتاب الفصل گزارش مشهور این حدیث را (که در آن سخن از فرقه‌های هالکه به میان آمده) ناصحیح و غیرقابل احتجاج می‌داند، اما وقتی در کتاب فقهی المحلّی بنا را بر ابطال قیاس گذاشته است، حدیث فوق را با ذیل «اعظمهم فتنه علی امتی قوم یقیسون الامور...» از جان و دل می‌پذیرد.^۳

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که، بزرگانی که حدیث افتراق را مشهور، متواتر و یا اجماعی دانسته‌اند، مرادشان کدام یک از دسته‌های مورد اشاره بوده است. پر واضح است که نمی‌توان تمامی این نقل‌های متفاوت و بعضاً متضاد را با یک دیده نگریست. این نکته را نمی‌توان نادیده انگاشت که شهرت حدیث همواره به خاطر وفور سلسلهٔ راویان یا صدور آن در موارد مختلف و نیز زیادی مخاطبان آن نیست. چه بسا بتوان شهرت حاصل از برخی احادیث را، معلول انگیزه‌های فرقه‌ای و خوشایند بودن آن برای ذائقهٔ ناقلان آن دانست. از این رو گفته‌اند: رب مشهور لا اصل له. نقد و بررسی سندی و محتوایی گزارش‌های مختلف حدیث از رسالت این نوشتار خارج است و عالمان این فن تا حدودی بدان پرداخته‌اند.^۴ اما از این نکته نمی‌توان غافل بود که

۱. ابن ابی عاصم، السنة، ج ۱، ص ۷۱؛ عراقی حنفی، الفرق المفرقة، ص ۳۰.
۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۴۷. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۵۰. تطبیق آن را با دیدگاه‌های اهل سنت بنگرید: ملطی، التبیة والرد علی اهل الاوهاء والبدع، ص ۱۲-۱۳؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۶؛ شهرستانی، الملل والنحل، ص ۲۱، ۴۷، ۴۸؛ اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۲۱-۲۳؛ الفرق المفرقة، ص ۷۶.
۳. المحلّی، ج ۱، ص ۶۲. گواین که این فراز از حدیث، از دیدگاه برخی از اندیشوران شیعی و آگاه از تنازعات فرقه‌ای، ساختگی و برگرفته از تعصبات و رقابت‌های اهل حدیث با اهل رای و قیاس است. (سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۱، ص ۳۰)، اما برخی دیگر از فقهای شیعی آن را صحیح دانسته و با تکیه بر آن به اثبات حقایق دیدگاه شیعه پرداخته‌اند. استدلال آنها این است که چون شیعه به قیاس عمل نمی‌کند، پس فرقه ناجیه است (لطف الله صافی، لمحات، ص ۴۶).
۴. بررسی و نقد سندی آن را بنگرید: مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۵۱۶-۵۱۱؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۶۹؛ العواصم و التواصم، ج ۳، ص ۱۷-۱۷؛ تخریج الاحادیث والآثار، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۰؛ بحوث فی الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۴-۲۶. نویسنده در این اثر اگر چه خدشه‌های سندی عالمان اهل سنت را به این حدیث نقل کرده و در اولین چاپ آن اسناد دو روایتی را، که در یکی از کهن‌ترین آثار روایی، یعنی خصال صدوق موجود است، قابل دفاع نمی‌داند، (بنگرید: ابحاث فی الملل والنحل، الجزء الاول، ج دوم، ۱۳۶۶)، با این حال می‌گوید: «تضافر نقل این حدیث در جوامع روایی فریقین، جابر ضعف سند و موجب اطمینان به صدور آن است».

برخی از نویسندگان گروه‌های اسلامی مختلف، به فراخور انگیزه‌ها، مفروضات و مقبولات مذهبی خود، به تحریف و یا ساختن احادیث با سندهای مورد قبول، روی آورده‌اند.^۱

سه‌گونه نقلی که از این حدیث گزارش شد، نیز از احتمال چنین آسیبی در امان نبوده است. یکی از نشانه‌های روشن آن گزارش‌های ناهمگون و متعارضی است که جمع بین آنها بسیار مشکل و چه بسا ناممکن باشد. به هر صورت اگر احتمال ساختگی بودن این حدیث را بعید بدانیم، واحد بودن آن را، به نظر بسیاری از صاحبان فن، نمی‌توان انکار کرد و روشن است که با خبر واحد، نمی‌توان نتایج مهم کلامی و عقیدتی گرفت، یا با استناد به ظاهر آن، سرنوشت امتی را رقم زد.

۲. پیامدهای کلامی - فرقه‌ای و تأثیر حدیث افتراق در گونه‌شناسی فرقه‌ها

این حدیث در مباحث کلامی و به تعبیری کشمکش‌های فرقه‌ای و نیز در رواج و گستردگی دانش فرقه‌شناسی، بسیار نقش آفرین بوده است. در طول تاریخ تفکر اسلامی و منازعات فرقه‌ای، به ویژه در میان صاحبان مکاتب کلامی، کم نبوده و نیستند افرادی که با توجه به مضمون صدر و ذیل حدیث یا با گزینش قرائت دلخواه خود از بخش پایانی آن، بر مسند انکار و تکفیر دیگر گروه‌ها تکیه کرده و به اثبات حقانیت دیدگاه خود پرداخته‌اند. نگاهی گذرا به عناوین و سرفصل‌های برخی از آثار به‌جامانده از گذشته و نوشته‌های معاصران، بهترین گواه این مدعا است.^۲ چنین تأثیری آن قدر روشن است که

۱. نمونه‌های اندکی از آن را در میان آثار ملل و نحل بنگرید: الفرق المغترقة، ص ۴۳؛ العینة والامل، ص ۱۹، ۲۱؛ بصرة العوام، ص ۶۴،

التبصیر فی الدین، ص ۲۱؛ الاعتصام، ص ۲۸۷؛ بحوث فی الملل والنحل، ج ۳، ص ۱۲۴؛ فرقه‌های اسلامی در مرزین شام، ص ۶۴.

۲. احتجاجات و جدال‌ها و مباحث کلامی‌ای که در اثبات فرقه ناجیه یا هالکه دانستن رقیب گزارش شده در آثار مختلف فریقین به طور پراکنده آمده است. اما در اینجا به عنوان نمونه به دسته‌بندی برخی از آثاری که با محور قرار دادن این حدیث و آوردن قرائن متصل و متفصل به رد یا اثبات فرقه‌ای خاص پرداخته‌اند اشاره می‌کنیم: به جز آن دسته از آثاری که عمدتاً دانشمندان اهل سنت به عنوان علم فرقه‌شناسی نوشته‌اند و با تکیه بر آن علاوه بر بیان تاریخ و عقاید دیگر فرق به جهت‌گیری‌های فرقه‌ای نیز پرداخته‌اند، دیگر آثاری که در پی دسته‌بندی بوده‌اند، عبارتند از: ۱. رساله‌ها یا کتبی که به اسم «اثبات» (یا تعیین)، بیان یا تمیز الفرقة الناجية نوشته شده‌اند (برخی از آن‌ها را بنگرید: آینه پژوهش، شماره ۶۸، ص ۵۹-۵۸؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۷ و ۳۰۸، ص ۹۸ و نیز آثار کهن‌تر آن را در رد و اثبات فرقه‌های خاص بنگرید. در مقاله پنجم از الفهرست این ندیم). ۲. کتاب‌ها یا رساله‌هایی که چنین عنوانی ندارند، اما رسالت اصلی آن‌ها بر این مهم قرار گرفته است؛ نظیر: لمحات، نوشته شیخ لطف اله صافی؛ ۳. الصوامع الماضية لرد الفرقة الهاویة و تحقیق الفرقة الناجية، نوشته سید محمد مهدی حسینی قزوینی؛ ۴. دلیل المتحیرین فی بیان الناجین؛ نوشته شیخ علی آل‌محسن؛ ۵. گروه دستگاران یا فرقه ناجیه، اثر سلطان الواعظین شیرازی، ۵.

برخی از اندیشوران، یکی از ثمرات این حدیث را ایجاد شور و نشاط فکری در میان مسلمانان، برای یافتن راه واقعی نجات دانسته‌اند.^۱

از سوی دیگر این حدیث دستاویز سوءاستفاده‌گروهی نیز شده است و ما همواره شاهد بوده‌ایم که بسیاری از اندیشمندان برداشت‌های ویژه خود را از کتاب و سنت، حق مطلق دانسته، بر اساس حدیث افتراق، تنها مصداق اهل نجات را در روش خویش جست‌وجو می‌کنند. مرتضی داعی رازی بعد از یادآوری این حدیث می‌گوید: «بدان که هر فرقتی از این فرق گویند که ناجی ماییم و دیگران همه کافر و گمراه هستند و همیشه در دوزخ باشند، اما اجماع امت است که این جمله فرق چون به شهادتین و صانع و انبیاء و اصول شرع اقرار کنند، خون و مال و زن و فرزندشان در حصن آمده... و احکام مسلمانی بار است و اگر کسی بر خلاف این گوید از تعصب و بی‌دیانتی باشد؛ و اصل آن است که گفتیم.^۲» قضاوت این نویسنده اگرچه نیکوست، و از طرفی آموزه‌های کتاب و سنت نیز دایره نجات و ورود به بهشت را چندان تنگ و دست نیافتنی نمی‌داند، اما ما در منازعات فکری و فرقه‌ای، از دایره سخن تا عرصه عمل و پایبندی بدان، فاصله زیادی را شاهد بوده و هستیم.^۳ اکنون در پی بررسی عوامل و موارد عصیتهای فرقه‌ای نیستیم؛ عصیتهایی که بسیاری از بزرگان و پیروان فرق و مذاهب مختلف، به ویژه در مباحث کلامی و تاریخی گرفتار آن شده‌اند، و حکایت آن همچنان باقی است. اما آنچه سرپسته می‌توان بیان داشت، این است که حتی گزارشگران تاریخ و اندیشه‌های فرق و صاحبان آثار مشهور ملل و نحل - که بایسته می‌نمود رسالت اولیه آنها گزارشگری باشد، نه

اتفاق الأمة اثر محمد بن اسماعیل الصغانی، ۶. ما انا علیه و اصحابی، نوشته احمد سلام. به علاوه آثار دیگری به نام «عقاید السبعین و المثلاث»، «هتاد و سه ملت» وجود دارد که نام خود را با توجه به این حدیث و پذیرش آن گزینش کرده‌اند.
۱. عوامل و اهداف علم الکلام، فی الاسلام، ص ۵۸. البته این سخن را اگر به عنوان یک روی سکه تلقی کنیم سخنی بجاست؛ چراکه رویارویی‌های کلامی و فقهی در عرصه فکر و فرهنگ مسلمانان، دارای صحنه‌های دل‌انگیز و نشاط‌آفرینی بوده و هست؛ بی‌جا نیست اگر بگوییم صحنه‌های درخشان فرهنگ اسلامی، به ویژه با توجه به شاخصه و ظرفیت تکثیرپذیری و برداشت‌های ناوبلی متون مذهبی، پسی افزون‌تر از موارد سپاه و غم بار آن بوده است. اما وجود موارد زبان باری از آن نیز، در عرصه‌های اجتماعی و فکری قابل انکار نیست. به هر صورت این واقعیت را نمی‌توان پنهان داشت که سیر تحولات فکری و رواج اندیشه‌های کلامی، فقهی همواره به دست متفکران و اندیشمندان رقم نخورده، بلکه نقش سیاست‌بازانی که به دین به عنوان ابزار ادامه سلطه می‌نگریستند، قابل انکار نبوده و نیست.
۲. تبصرة العوام فی مقالات الامم، ص ۲۸.

۳. از جمله بنگرید برخوردار و داوری خود این نویسنده را درباره فرقه‌های رقیب در کتاب تبصرة العوام، ص ۱۲۷-۱۲۲ و ۱۴۲ به بعد. علامه مجلسی بعد از نقل سخنان شیخ مفید درباره فرقه‌های شیعی غیراثناعشری، می‌نویسد: برای ما کافر و ضلالت همه این فرقه‌ها (زیدیه، ناووسیه، اسماعیلیه) ثابت است. (بحارالانوار، ج ۳۷)

مناقشه کلامی - با پذیرش و مینا قراردادادن این حدیث، نه تنها به تکثیر و تعدید فرقه‌های اسلامی پرداخته، بلکه احیاناً غیر از فرقه خود را از دایره مسلمانی خارج کرده‌اند.^۱

این افراد اگر همانند برخی از بزرگان مکتب تشیع، نظیر شیخ طوسی (ره) و شیخ مفید (ره) با فرض ثبوت اصل حدیث، به برداشت‌هایی کلامی و تاریخی، مثل جواز خطای صحابه - البته با صرف نظر از درستی و نادرستی چنین برداشت‌هایی - می‌رسیدند،^۲ ایرادی نداشت، یا فی المثل اگر فردی با ارائه ضوابط قرآنی و دلایل و قراین عقلی و نقلی دیگر، به اثبات یا رد اندیشه‌ای پردازد و حق را منحصر در یک دیدگاه کلامی بداند، بر او عیبی نیست.^۳ اما تنگ‌نمودن قلمرو مسلمانی یا اخراج فرقه‌های دیگر از امت^۴ آن هم با استناد به یک حدیث، جایگاه مقبولی نخواهد داشت. یقیناً اگر چنین نتیجه‌ای را حمل بر غرض‌ورزی، یا تعصب و عناد نکنیم، تفسیر دیگری جز برداشت سطحی از حدیث ندارد. در اینجا از گزارش و داوری درباره برداشت‌ها و پیامدهای کلامی، فقهی و احیاناً سیاسی حدیث صرف نظر کرده^۵، با توجه به محدودیت این نوشتار تنها به یکی از مهم‌ترین پیامدهای تاریخی آن که دامن‌گیر بسیاری از ملل و نحل نگاران گذشته شده است، اشاره می‌کنیم.

این پیامد عبارت است از: تکثیر و تطبیق فرقه‌های موجود بر مضمون عددی حدیث افتراق (۷۳) و اثبات صحت معطوفات عددی آن.

با ملاحظه بسیاری از تألیفاتی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به ملل و نحل پرداخته‌اند این تأثیرپذیری روشن می‌شود؛ صاحبان این گونه آثار، با مسلم دانستن ظاهر

۱. نمونه‌های اندکی از آن را بنگرید: الفرق بین الفرق، ص ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴؛ التبیان و الرد، ص ۲۹؛ النبیة و الامل، ص ۲۶؛ الفصل فی الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۷۵؛ ح ۵، ص ۴۳، ۴۶، ۵۰، ۶۲؛ الفرق المقترة، ص ۸۶؛ التبیان فی الدین، ص ۴۱، صاحب این کتاب بنا بر نقل روایتی ساختگی و منسوب به پیامبر (ص)، نه تنها شیعیان و روافض را مشرک نامیده، بلکه قتل آنها را نیز واجب دانسته است. (همان، ص ۴۲).

۲. رک. شیخ طوسی، الرسائل العشر، ص ۱۲۷؛ شیخ مفید، مسائلان فی النسخ علی علی (ع)، ج ۲، ص ۳۰.

۳. شهرستانی، ملل و نحل، ص ۲۰.

۴. بنگرید: فضل بن شاذان نیشابوری، الايضاح، ص ۴، ۷؛ رشید رضا، المنار، ج ۷، ص ۲۲۰.

۵. حقیقت این است که پرداختن به استفاده‌های کلامی، فقهی و احیاناً سیاسی گروه‌های مختلف از این حدیث، به خاطر عمق، گستردگی و منبایی بودن آن، کاری است دقیق و دشوار و نمی‌توان به طور سطحی از آن عبور کرد، به ویژه این‌که بدانیم دیدگاه هر یک از گروه‌های اسلامی درباره این موضوع متکی بر مبانی فقهی و کلامی ویژه‌ای است. تردیدی نیست که بدون گزارش و شناخت مبانی کلامی و فقهی مختلف گروه‌های اسلامی، نتوان به تحلیل و دیدگاه روشنی در این باره رسید. امید که بتوانیم این بحث مهم و همیشه مطرح را در نوشتاری دیگر، پی بگیریم.

عددی این حدیث، به سامان‌دهی فرق و مذاهب پرداخته و گاهی نیز با حذف و اضافه و یا درج برخی از فرق در فرقه‌های دیگر، خود را به زحمت زیادی انداخته‌اند. این در حالی است که هیچ دلیل عقلی و شرعی‌ای بر وجود چنین انحصاری در شمارش فرق وجود ندارد^۱ و لازم است بر فرض ثبوت چنین حدیثی، گناه جمود بر ظاهر آن و در نتیجه فرقه‌تراشی صاحبان ملل و نحل را بر عهده خود آنها بگذاریم. ملل و نحل‌نگاران متقدم و مشهور، نظیر نوبختی و ابوالحسن اشعری به این حدیث اشاره نکرده‌اند.^۲ و به هر دلیلی گزارش خود را نیز بر اساس آن سامان نداده‌اند، اما در تکثیر فرق و رساندن آن به این تعداد یا افزون‌تر از آن، راه را برای دیگران باز کرده‌اند. به برخی از این بازی‌های عددی در نمودار شماره یک اشاره می‌کنیم، اما ذکر این نکته مفید می‌نماید که حتی کسانی که در عمل به چنین تقسیم‌بندی‌ای پای‌بندی نشان نداده و یا احياناً درصدد بیان گزارش عموم فرقه‌ها نبوده‌اند، باز به نوعی این حدیث را تلقی به قبول کرده‌اند. نویسنده مسائل الامامة که از نخستین آثار به‌جا مانده از اوایل قرن چهارم است، در آغاز این کتاب بر آن است که اگر کسی در واقعیت‌های خارجی تأمل کند، ملاحظه خواهد کرد که حدیث پیامبر(ص) درست درآمده است.^۳

فخر رازی نیز در کتاب علم فرقه‌شناسی خود اگرچه به گونه‌ای روشن به این حدیث استناد نکرده و ترتیب خود از فرقه‌ها را نیز بر اساس آن سامان نداده است، اما وقتی فرقه‌های مورد شمارش او از هفتاد و سه تجاوز می‌کند، در پاسخ به این پرسش فرضی که چرا از تعداد هفتاد و سه عدول کرده، عذر می‌آورد که مراد پیامبر(ص)، تنها فرقه‌های اصلی بوده است.^۴

ملل و نحل‌نگارانی نظیر ملطی، ابوالمعالی، بغدادی، اسفراینی و شهرستانی اساس شمارش خود از فرقه‌ها را، عدد هفتاد و سه قرار داده و به هر قیمتی سعی کرده‌اند تعداد فرقه‌ها را با مضمون این حدیث تطبیق دهند. جالب‌تر این‌که حتی برخی از معاصران، با

۱. الاعتصام، ص ۴۸۱-۴۸۳. پژوهشگران سوء استفاده عددی از حدیث را یکی از دلایل تردید خود در این حدیث دانسته‌اند.
 ۲. بعید نیست که مراد واقعی نوبختی در آن‌جا که می‌گوید: «وَكُلُّ مِنْهُمْ يَدْعِي نَفْسَهُ جَمَاعَةً، وَرِغْمَ اَنْ وَاقِعَهُمْ اَوْ مَا يَنْطَبِقُ عَلَيْهِمْ لَيْسَ مَعْنَى الْجَمَاعَةِ بِل مَعْنَى الْاِتِّفَاقِ، (فرق الشيعة، ص ۱۶-۱۷) و یا اشعری در آن‌جا که دیدگاه واقعی خود را در کتاب مقالات الاسلايين تحت عنوان «حكاية جملة قول اصحاب الحديث و اهل السنة» بیان می‌کند، ناظر به این حدیث باشد. به ویژه این‌که در ذیل بیشتر گزارش‌های منابع اهل سنت درباره فرقه ناجیه چنین اصطلاحی وجود دارد.
 ۳. ناشئ اکبر (و بنا بر نقل دیگری جعفر بن حرب)، مسائل الامامة، تحقیق فان اس، ص ۲۰.
 ۴. فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمين، ص ۷۶-۷۵.

این‌که به صورت الفبایی، به شمارش فرقه‌ها پرداخته‌اند، می‌گویند بر اساس حدیث صحیح، تعداد آنها ۷۳ عدد است و با گزینش ۷۳ فرقه از میان دیگر آثار، قداست ظاهر حدیث را حفظ می‌کنند.^۱

این دسته از ملل و نحل نگاران هرگز به این نکته نپرداخته‌اند که حدیث منقول از حضرت خاتم ناظر به عالم خارج و در مقام محدود کردن و شمارش واقعی فرقه‌ها یا در مقام بیان کثرت بوده است. اینان هیچ پاسخی به شبهه عدم تطابق این اعداد، با واقعیت‌های تاریخی ظهور فرقه‌ها در ادیان گذشته نداده و نیز نگفته‌اند که بر فرض ثبوت و صدور چنین حدیثی، محدوده زمانی آن تا کجاست؟ در خود حدیث که اشاره‌ای به زمان نشده است. از طرفی زمان نیز که هنوز به انتها نرسیده است، پس چرا باید با فرقه‌هایی تطبیق شود که در سه قرن نخست تاریخ اسلام شکل گرفته‌اند؟^۲ شاید بتوان

۱. محمدرضا حکیمی، *بداية الفرق ونهاية الملوك*. نویسنده لبنانی در این کتاب با این‌که وهابیت را از فرقه‌ها به حساب آورده، به طور اجمالی به عقاید آنها اشاره می‌کند، اما آنان را از فرقه‌های ۷۳ گانه نمی‌شمرد، چرا که ممکن است در تعداد ۷۳ فرقه، که در حدیث آمده، خدشه‌ای وارد شود.

۲. برای اطلاع از این گونه پرسش‌ها و شبهه‌ها بنگرید: عبدالرحمن بدوی، *مذاهب الاسلامین*، ج ۱، ص ۳۳-۳۲؛ محمد عماره، *التيارات الاسلامية*، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ جعفر سبحانی، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۱، ص ۲۷-۲۴؛ عبدالحکیم محمود، *التنکیر الفلسفی فی الاسلام*، ص ۹۷-۹۸؛ *الفرق بین الفرق*، مقدمه، محمد محی‌الدین عبدالحمید، ص ۷۶. علاوه بر خرده‌گیری‌های مورد اشاره، یکی از دشواری‌ها و دل‌مشغولی‌های بسیاری از پژوهشگران و چه بسا از عوامل انکار اصل و اساس حدیث مزبور، افزایش و یا تحریف ذیل حدیث و تعیین مصداق فرقه ناجیه بر اساس آن بوده است. شاید بتوان وجود معطوفات (۱، ۲، ۳) در حدیث را بر عدد هفتاد، (که دلالت بر تکثیر می‌کند) کنایه از افزون یافتن بر کثرت متعارف توسط هر یک از پیروان ادیان مورد اشاره و فزونی اختلاف و فرقه‌گرایی مسلمانان، بر امم قبلی دانست. وجود نمونه‌هایی دیگر از چنین معطوفات و اعداد در متون حدیثی دیگر نیز آن را قابل دفاع‌تر می‌کند. درست همانند تعابیر «بیش از صدبار»، «هزاربار بیشتر» که در گفتارهای فارسی‌زبانان به کار می‌رود. این پژوهشگران از طرفی برای غیب‌گویی پیامبر (ص) و بیان برخی از سنت‌های الهی بر امم گذشته و مستثنی نکردن امت اسلامی نیز، شواهد و نمونه‌های دیگری ارائه کرده و به هر صورت از مضمون و ورود صدر و ذیل حدیث دفاع کرده‌اند. (بحوث فی الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۴-۲۷؛ مهدوی دامغانی، *مجله یغما*، سال ۱۷ شماره پنج، نعمت‌الله صفری، راهنمای مطالعات فرقه‌شناسی، هفت آسمان، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، ص ۱۳۳). اما پذیرش بخش پایانی حدیث ما را با مشکلات، و ملزومات و تناقضاتی روبه‌رو می‌کند که توجیه و یا فرار از آن، به آسانی میسر نیست. مضافاً بر این‌که بر اساس پاره‌ای از گزارش‌های این حدیث، دایره نجات و در پی آن ورود در بهشت، آن قدر محدود و گاهی مبهم و غیر شفاف می‌شود، که حاصلی جز سردرگمی جویندگان هدایت نخواهد داشت. گاهی برعکس در برخی قرائت‌ها مصادیق گروه نجات آنقدر وسیع می‌شود که پای‌بندی به آن نتیجه‌ای جز لابلایی گری در تفکر و عمل نخواهد داشت. (ر.ک: المنارج، ۸ ص ۱۹۹). به عنوان نمونه وقتی ملاحظه می‌کنیم که مصداق فرقه ناجیه پیروی از اصحاب و جماعت است، این پرسش مطرح می‌شود که مگر همین اصحاب پیامبر (ص) نبودند که بعد از رحلت آن جناب درباره مسئله امامت دیدگاه‌های مختلفی را ارائه کردند و در زمان خلافت امام علی (ع) نیز دسته‌های طرفدار معاویه شدند و دسته‌ای بنابر حدیث مشهور نبوی درباره قتل عمار به دست فرقه باغیه باید از دسته‌های منحرف به حساب می‌آمدند و باز دسته‌ای دیگر نیز جانب اعتزال گزیدند. آیا با تکیه بر این حدیث و سایر اصحاب و به ویژه با قبول برخی از احادیث پیامبر (ص) منتهی بر نارسنگاری بعضی از اصحاب و ارتداد

گفت که راز و رمز اساسی بی‌توجهی به چنین پرسش‌هایی، در این نکته نهفته است که ظاهر این حدیث با حرفه فرقه‌نگاری و حجیم‌کردن گزارش‌های آنها از اختلافات فرقه‌ای متناسب بوده است و از طرفی می‌توانست مؤید مشرب‌کلامی و فکری آنان نیز باشد. جالب توجه این‌که غالب آنان تکثیر فرق و مذاهب و نام‌گذاری انشعابات مختلف هر یک از فرق بزرگ را، ویژه فرقه‌هایی دانسته‌اند که خود بدان دل‌بند نبوده‌اند، و خواسته یا ناخواسته گروه خود را، تافته جدا بافته‌ای از دیگر فرق اسلامی تلقی کرده‌اند.^۱

تحقیقاً بی‌ضابطگی در تعیین و تشخیص فرقه از غیرفرقه^۲ و غرض‌ورزی‌ها و دشمنی‌های فرقه‌ای^۳ تا حدود قابل توجهی به تکثیر، اختلاف در نام‌گذاری و خلط اصطلاحات فرقه‌ای دامن زده است. عدم ارائه مدارک و منابع در آثار نویسندگان گذشته را نیز می‌توان زمینه مناسبی برای رواج این پدیده (و البته از اسباب سرگردانی

برخی از آنها (ر.ک: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳۸۶ و همچنین مقدمه ابن حجر در الاصابه) می‌توان راهی به هدایت و نجات جست. (صحیح شرح العقیده الطحاوی، ص ۶۳۳) برای اطلاع بیشتر از مشکلات پذیرش قرائ «ما انا علیه الیوم واصحابی» و تضاد آن با گزارش «ما انا علیه الیوم و اهل بیتی» ر.ک: رجب‌برسی، مشارق انوار البقیع، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۱. ر.ک: به نمودار شماره ۱.

۲. گویان که برخی از ملل و نحل نگاران، برای تمایز گونه‌شناسی فرق و روشن ساختن ماهیت افتراق، به ضوابط و محورهای کلامی، نظیر توحید و صفات، وعده و وعید، خیر و شر، هدایت و ضلالت، سماع و عقل و امامت و برخی دیگر از موضوعات کلامی مطرح و مورد اختلاف، و البته با مینا قراردادن دیدگاه‌های اهل سنت، اشاره کرده‌اند. (الفرق بین الفرق، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ الفصل فی الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۶۹؛ الملل و النحل، ص ۱۵۱۴)؛ همچنین بنگرید: المقالات و الفرق، ص ۱۴، و باز یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های تمایز فرقه‌ها را از یکدیگر، تکفیر آنها نسبت به همدیگر دانسته‌اند. (مسائل الامامة ابتدای سخن مؤلف؛ الفرق بین الفرق، ص ۱۱، ۲۵، ۲۱۵؛ تصرة العوام، ص ۱۶۷؛ التصیر فی الدین، ص ۲۵، ۴۱، ۱۱۱) به عنوان نمونه، شهرستانی چهار قاعده: ۱. توحید و صفات؛ ۲. قدر و عدل و مسابله قضا و قدر و حیر و کسب و اراده و خیر و شر؛ ۳. وعد و وعید و اسماء و افعال؛ ۴. سماع و عقل و رسالت و امامت را برای تقسیم‌بندی فرق، برمی‌شمارد. از نظر او تمیزه هر یک از فرق دیدگاه آنها درباره هر یک از اصول فوق است. بنابراین تقسیم، فرقه‌های اصلی چهار فرقه قدریه، صفتیه، خوارج و شیعه منحصر اصنافی از این فرقه‌ها می‌باشند که از ترکیب برخی با برخی دیگر حاصل شده‌اند. (ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۱۴). با این حال مشاهده می‌کنیم که بیشتر آنان و از جمله خود شهرستانی از این ضوابط عدول کرده و با تکیه و استناد به حدیث افتراق، تعداد فرقه‌های اسلامی را تا زمان خودشان به هفتاد و سه فرقه رسانده و حتی با محور قراردادن تمایزات جزئی و کم‌اهمیت برخی گروه‌ها را در ردیف فرقه قرار داده و برای راست آمدن حدیث افتراق خود را به زحمت زیادی انداخته‌اند. حتی آنهاپی که به این نکته نطقن پیدا کرده و عناوین آثار را به گونه‌ای انتخاب کرده‌اند که علاوه بر شمول «فرقه»، اختلاف دیدگاه‌های جزئی را نیز شامل گردد، باز در متن کتاب به تکثیر فرقه‌ها پرداخته و در پی تطبیق فرقه‌ها با این حدیث برآمده‌اند. از این رو می‌توان گفت: با صرف نظر از پیش‌فرض‌های فرقه‌ای هر یک از صاحبان این آثار و مراد خاص آنها از فرقه، یکی دیگر از عوامل تعدید و چه بسا تکثیر و ساختن برخی فرقه‌ها، اعتماد آنان به حدیث افتراق بوده است.

۳. این گونه دشمنی‌ها حتی از عناوین انتخابی نویسندگان برای آثارشان پیداست. به ویژه این‌که نگاه آنان به افتراق غالباً از روی بدبینی بوده است. دو نمونه از نقش دشمنی در تکثیر فرقه‌ها را بنگرید: المینة و الامل ص ۹۵-۱۰۰، ۲۹-۳۱ الخلط، ج ۳، ص ۲۹۳ به بعد.

پژوهشگران معاصر) دانست. اما بنابر اذعان خود آنان، استناد به صدر و ذیل این حدیث و پافشاری بر مضمون عددی آن، برای این نویسندگان، هم در سامان‌دهی تعداد فرق و هم در راستای موجّه جلوه‌دادن فرقه خویش، دستاویزی مناسب بوده است. نگاهی به نمودارهایی که در پیش رو دارید گویاترین شاهد بر این مطلب است.

با توجه به این نمودارها و فهرست بسیاری از آثار فرقه‌شناختی این نکته به خوبی روشن می‌شود که هیچ یک از صاحبان این آثار در وصف و بیان اصطلاحات فرقه‌ای و اسامی فرقه‌ها و زیرمجموعه‌های آنها هم‌داستان نیستند. با این حال در این هدف که تعداد فرق اسلامی را به هر صورت ممکن بر مضمون عددی حدیث افتراق تطبیق کنند، مشترکند. جهت‌گیری‌های کلامی و اثبات فرقه ناجیه با توجه به گزینش دلخواه از بخش پایانی حدیث نیز، اگرچه از اهداف آشکار و پنهان بیشتر این نویسندگان بوده، اما گزارش و تحلیل آن در رسالت این نوشتار نیست.

نمودار شماره ۱

تأثیرپذیری برخی از نویسندگان مشهور دانش فرقه‌شناسی از حدیث افتراق

نام اثر و نویسنده آن	اسامی و تعدد فرقه‌ها	ملاحظات نویسنده درباره حدیث افتراق
۱. التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع، ملطی شافعی (م. ۳۷۷ق)	۱. زنادقه (۵) ۲. جهمیه (۸) ۳. قدریه (۷) ۴. مرجئه (۱۲) ۵. رافضه (۱۵) ۶. حروریه (۲۵)	نویسنده نه تنها به حدیث افتراق استناد می‌کند، بلکه تعداد فرقه‌های اسلامی را نیز بر اساس مضمون عددی آن سامان می‌دهد و با استناد به بخش پایانی حدیث فرقه «اهل سنت و جماعت» را ناجیه می‌داند. عدول از دیدگاه‌های اهل سنت و جماعت از نظر وی هواپرستی و علامت نقصان عقل و علم است (ص ۱۳، ۱۲، ۹۱). نویسنده با اینکه در آغاز از هجده فرقه امامی نام می‌برد (ص ۱۶) اما در جای دیگری از کتاب و به منظور تطبیق کل فرقه‌ها با حدیث افتراق تعداد آنها را پانزده فرقه می‌داند (ص ۷۰).
۲. الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم. بغدادی (م. ۴۲۹ق)	۱. رافضه (۲۰) ۲. خوارج (۲۰) ۳. قدریه (۲۰) ۴. مرجئه (۵) ۵. نجاریه (۳) ۶. بکریه ۷. جهمیه ۸. ضاریه ۹. کرامیه	نویسنده علاوه بر استناد به حدیث افتراق به سامان‌دهی فرقه‌ها براساس آن پرداخته و فرقه هفتاد و سوم را با عنوان «اهل السنه والجماعه» که مشتمل از دو گروه اصحاب رای و حدیث می‌باشند، فرقه ناجیه معرفی کرده، آنان را برخوردار از یک دیدگاه واحد می‌داند. معیار او در افتراق و گمراهی فرقه‌های دیگر، عدول از دیدگاه‌های کلامی اهل سنت و جماعت است و با اینکه جز این گروه تمامی گروه‌های اسلامی را اهل هلاکت و دوزخ می‌داند، اما برای تطبیق تعداد آنها با مضمون عددی حدیث افتراق برخی از فرقه‌ها را از اسلامی بودن خارج کرده، برخی دیگر را درهم ادغام می‌کند (ص ۲۵). وی بعد از شمارش فرقه‌ها تا هفتاد و سه می‌گوید: «فصح تأویل الحدیث المروی فی افتراق الامة ثلاثاً و سبعین فرقة الی هذا النوع من الاختلاف» (ص ۱۱).
۳. التنبیر فی الدین و تسمیة الفرقة الناجیه عن الفرق الهالکین، اسفراینی (م. ۴۷۱ق)	۱. رافضه (۲۰) ۲. خوارج (۲۰) ۳. قدریه (معتزله) (۲۰) ۴. مرجئه (۳) ۵. نجاریه (۳) ۶. بکریه ۷. جهمیه ۸. ضاریه ۹. کرامیه	نگاه این نویسنده نیز به حدیث افتراق و تطبیق آن بر گروه اهل سنت و جماعت همانند استادش بغدادی است. به عنوان نمونه وی به منظور تطابق عددی فرقه‌ها با هفتاد و سه فرقه، تعداد فرقه‌های نجاریه را که بیش از ده فرقه هستند، به سه فرقه و تعداد فرقه‌های کرامیه را که سه فرقه هستند به یک فرقه بازمی‌گرداند. دیدگاه او به تعبیر خودش چنین است: «خداوند بنا بر آنچه پیامبر (ص) فرمود، این‌گونه اراده کرده که فرقه‌های اسلامی به تعداد هفتاد و سه برسند. (ص ۲۳، ۲۵).
۴. بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی، ابوالمعالی (م. ۴۸۵ق)	۱. اهل سنت (۶) ۲. معتزله (۷) ۳. شیعه (۲۱) ۴. خوارج (۱۵) ۵. مجبره (۶) ۶. مشبهه (۱۰) صوفیه (۲) ۸. مرجئه (۶).	نویسنده که دارای تمایلات شیعی است، سلسله مند حدیث افتراق را به گونه‌ای متفاوت از دیگر گزارش‌ها به امام صادق (ع) رسانده و مصادیق اهل نجات را با استناد به پیامبر (ص) پیروان اهل بیت معرفی کرده است (ص ۴۰). وی برای درست‌شدن هفتاد و سه فرقه، گاهی مقسم را داخل قسم کرده است (مثلاً ر.ک. ص ۴۳ در تقسیم‌بندی کیسانیه و مقایسه کنید با ص ۵۱) همچنین در فرقه‌های عالی از فرقه‌ای به نام اسماعیلیه که اصحاب اسماعیل بن علی [؟] بودند نام می‌برد (ص ۵۲). نویسنده بعد از شمارش و رساندن تعداد فرقه‌ها به عدد هفتاد و سه می‌گوید: «جمله این مقالات بر این تفصیل هفتاد و سه فرقه‌اند و درست‌گشت آنچه پیامبر صلوات الله علیه و سلم گفت» (ص ۴۴).

<p>نویسنده به منظور تطبیق حدیث افتراق با مصادیق فرقه‌ها، در یک تقسیم‌بندی بدیع، امت اسلامی را به ۶ فرقه تقسیم کرده، برای هر فرقه‌ای دوازده فرقه فرعی نام می‌برد، فرقه هفتاد و سوم (ناجیه) را براساس ذیل حدیث و با استناد به پیامبر(ص) و با سلسله سند خلفای راشدین، بنواد اعظم و پویندگان راه صحابه (و نه سنت پیامبر و یا حداقل آنچه پیامبر و صحابه عمل می‌کنند) دانسته، بقیه را از فرقه‌های هالکه می‌داند. جالب توجه این‌که وی در شمارش خود، برای هر یک از گروه‌های شیعی و خارجی چهارده فرقه را نام می‌برد، اما به منظور خارج‌نشدن از زیرمجموعه‌های دوازده‌گانه هر فرقه‌ای و راست درآمدن تعداد هفتاد دو فرقه هالکه، آن دو فرقه آخری را از گروه‌هایی می‌داند که توسط دیگران اضافه شده‌اند و باطنیه را نیز از جرگه فرق اسلامی خارج می‌داند. جالب‌ترین آن‌که باز در ذیل حدیث با استناد به فرموده پیامبر(ص) می‌گوید: «گمراه‌ترین و بدترین فرقه‌ها شیعیان و یا مدعیان تشیع می‌باشند» (ص ۳۰۷، ۶).</p>	<p>۱. ناصیه (خوارج) (۱۲) ۲. رافضه (۱۲) ۳ جبریه (۱۲) ۴. قدریه (۱۲) ۵. مشبهه (۱۲) ۶. معطله (۱۲)</p>	<p>۵. الفرق المفرقة بین اهل الریغ والزندقه، عراقی حنفی (م. ۵۰۰ق)</p>
<p>نویسنده اگر چه برخی از محورهای مهم کلامی را برای گونه‌شناسی و تمایز فرقه از غیر فرقه بیان کرده، براساس ضوابط خاص کلامی به تعدید و معرفی فرقه‌ها می‌پردازد، اما در شمارش فرقه‌ها همانند بسیاری از ملل و نحل نگاران گرفتار بازی عددی شده و تعداد فرقه‌ها را به هفتاد و سه فرقه می‌رساند، وی از قول برخی نقل می‌کند که مراد از این تعداد که در حدیث آمده است شیعیان هستند (ص ۱۴۴).</p>	<p>۱. معتزله (۱۲) ۲ جبریه (۳) ۳. صفاتیه (۳) ۴. خوارج (۲۳) ۵ مرجئه (۶) ۶ شیعه (۲۶)</p>	<p>۶ الملل والنحل؛ شهرستانی (م. ۵۴۸ق)</p>
<p>این نویسنده زیدی مذهب نیز ضمن پذیرش حدیث افتراق، دسته‌بندی خود را از فرق اسلامی براساس آن سامان داده و با استناد به سخن پیامبر(ص) نیکوترین و بهترین آنها را معتزله می‌داند. (ص ۲۵) وی در همین کتاب بر این باور است که بنابر دلایل عقلی، نقلی و اجماع و تصریح سخنان اهل بیت، فرقه زیدیه و دسته‌های معتزله و غیر آنها که بر اعتقادهای کلامی زیدیه هستند، اهل نجات و رستگاری‌اند. (ص ۲۶) وی در کتاب دیگرش با عنوان البحر الزخار عامه و زیدیه را فرقه ناجیه می‌داند.</p>	<p>۱. روافض (۲۰) ۲ خوارج (۲۰) ۳ معتزله (۲۰) ۴. مرجئه (۶) ۵. مجبره (۴) ۶. باطنیه ۷. خلوتیه ۸. زیدیه</p>	<p>۷. المنیة والامل فی شرح الملل والنحل، ابن مرتضی (م. ۸۴۰ق)</p>

نمودار شماره ۲

اسامی و تعداد فرقه‌ها و مذاهب اسلامی بر اساس کتاب «مفاتیح العلوم» محمد بن احمد

خوارزمی (م. ۳۸۷ق)

ملاحظات	شیعه	مرجئه	مُشَبَّه	مُجْتَبِئَة	اصحاب الحدیث	خوارج	معتزله (اصحاب عدل و توحید)
۱. وی اگر چه هیچ گونه استنادی به حدیث افتراق نکرده و نامی نیز از فرقه ناجیه نمی‌برده، اما تعداد فرق را براساس حدیث افتراق مرتب کرده است، از میان این اسامی به غیر از قضائیه، حَبِیّه، غرابیه و غمامیه، واقفیه و اصحاب‌الرأی که براساس اندیشه‌های آنها نام‌گذاری شده، بقیه نام‌گذاری‌ها براساس رهبران و بنیانگذاران آن فرقه‌ها است، نکته قابل ذکر این‌که شیعیان را پنج فرقه اصلی دانسته و مابقی را اصناف آن فرقه‌ها می‌شمارد. مجموعه فرق مورد اشاره وی ۷۳ فرقه است.	۱. زیدیه ۱. اَبْرَیّه ۲. جارودیه ۳. دُکَیْنِیّه ۴. ضَرْخَایِیّه (نخشبیّه) ۵. خَلْفِیّه ۲. کِیْسَانیّه ۱. مختاریه ۲. اسحاقیه ۳. کُزَیْبِیّه ۴. حَزَبِیّه ۳. عِباسیه (آل عباس) ۱. خَلَایِیّه ۲. راوندیه ۴. خَالِیّه ۱. کاملیه ۳. سبائیه ۳. منصوریه ۴. غُرابیه ۵. طِیَّارِیّه ۶. بَزِیغِیّه ۷. یَعْفُوریّه ۸. غَمَامِیّه ۹. اِسْمَاعِیلیّه ۵. اِمَامِیّه ۱. ناووسیه ۲. مفضلیه (قطعیه) ۳. شَمَطِیّه ۴. واقفیه (مضطوره) ۵. احمدیه	غیلانیه صالحیه اصحاب الرأی شَبِیْبِیّه شَمِریّه جَحْدَرِیّه حَبِیّه بیانیه مغریه زُرَّارِیّه وینهالیه مُبَیَّضَه	کَلَابِیّه أَشْعَرِیّه کُزَامِیّه هشامیه حوالقه مقاتلیه قُضَائِیّه حَبِیّه بیانیه مغریه زُرَّارِیّه وینهالیه مُبَیَّضَه	جهمیه بطیحیه تجاریه ضارویه صَبَّاحِیّه حَبِیّه بیانیه مغریه زُرَّارِیّه وینهالیه مُبَیَّضَه	مالکیه شافعیه حنفیه داودیه خازمیه ثعالیه صُفُریّه اباضیه حفصیه یَزِیدِیّه بِیْهَسِیّه قُضَایِیّه شمراخیه ضحاکیه	ازارقه نَجْدَات عَجَارِدَة بدعیه خازمیه ثعالیه صُفُریّه اباضیه حفصیه یَزِیدِیّه بِیْهَسِیّه قُضَایِیّه شمراخیه ضحاکیه	حَسَنِیّه هَدَیْلِیّه نِظَامِیّه مُعَمَّرِیّه بِشْرِیّه جَاحِطِیّه

نمودار شماره ۳

فرقه‌های هفتادوسه‌گانه بر اساس کتاب عقائد الثلاث والسبعین فرقة اثر ابومحمد یمنی (قرن ۶)، تحقیق محمد عبدالله زربان غامدی

۱. خوارج	۲. مرجئه	۳. معتزله	۴. شیعه	ملاحظات
۱. اباضیه	۱. جهمیّه	۱. جتّاییه	۱. جارودیّه	بعد از بیان حدیث، فلسفه نوشتن این
۲. صفریه	۲. کرامیه	۲. ضراریه	۲. مخترعه	کتاب را، روشن کردن عقاید و اسامی
۳. بیهسیه	۳. مریسیه	۳. بشریه	۳. مطرفیه	فرقه‌ها و شناسایی فساد آنها، رد شبهات و
۴. عجارده	۴. غیلانیّه	۴. هزلیه	۴. صالحیه	شکوک دیگران علیه اهل سنت و جماعت
۵. مفضلیه	۵. نجاریه	۵. نظامیه	۵. سلیمانیه	بیان می‌کند (ص ۳). تقسیم گروه‌ها به چهار
۶. نجدات	۶. الهامیه	۶. عطّاریه	۶. یعقوبیه	فرقه بزرگ و برای هر فرقه‌ای ۱۶ فرقه
۷. عونیه	۷. مقاتلیه	۷. بهشمیه	۷. غالیه	کوچک، در جای دیگری از شاطبی نیز
۸. مطبخیه	۸. یونسیه	۸. قرطیه	۸. بیانیه	گزارش شده؛ اما اسامی آن و دسته‌بندی
۹. شمراخیه	۹. جعدیه	۹. قصبیه	۹. مفوضه	وی، با صاحب این کتاب تفاوت دارد (ر.ک:
۱۰. یکاریه	۱۰. شیبیه	۱۰. غفاریه	۱۰. مغیره	الاعتصام، ص ۴۸۲ و مقایسه کنید با
۱۱. معلومیه	۱۱. ثوبانیه	۱۱. خابطیه	۱۱. منصوریه	اسامی این کتاب).
۱۲. یزیدیّه	۱۲. حشویه	۱۲. رعینیه	۱۲. سبعیه	
۱۳. بکریه	۱۳. مهاجریه	۱۳. میسریه	۱۳. باطنیه	
۱۴. عبدلیه	۱۴. سوفسطائیه	۱۴. یعجوریه	۱۴. کیسانیه	
۱۵. متعالیه	۱۵. لفظیه	۱۵. عبادیه	۱۵. جریریه	
۱۶. صلتیه	۱۶. شمیره	۱۶. معمیره	۱۶. طریفیه	
		۱۷. اسکافیّه	۱۷. امامیه	
		۱۸. مبتوره	۱۸. نصیره	
			۱۹. اسماعیلیه	

نمودار شماره ۴

فرقه‌های هفتاد و سه گانه بر اساس گزارش کتاب تلبیس ابلیس، اثر ابن جوزی

۱. حروریه	۲. قدریه	۳. جهمیه	۴. مرجئه	۵. رافضیه	۶. جبریه	ملاحظات
۱. ازارقه	۱. احمدیه	۱. معطله	۱. تارکیه	۱. علویه	۱. مضطره	۱. نویسنده با اینکه در ابتدا
۲. اباضیه	۲. ثنویه	۲. مریسه	۲. سائیه	۲. شیعه	۲. افعالیه	می‌گوید فرقه‌های مرجئه و
۳. ثعلبیه	۳. معتزله	۳. ملتزمه	۳. راجیه	۳. اسحاقیه	۳. مفروغیه	رافضه هر کدام ۱۲ فرقه
۴. حازمیه	۴. کیسانیه	۴. واردیه	۴. شاکیه	۴. ناووسیه	۴. نجاریه	هستند، اما از یازده فرقه بیشتر
۵. خلفیه	۵. شیطانیه	۵. زنادقه	۵. بیهسیه	۵. امامیه	۵. متانیه	نام نمی‌برد، دسته‌بندی وی از
۶. مکرمیه	۶. شریکیه	۶. حرقیه	۶. منقوصیه	۶. یزیدیه	۶. کسبیه	تعداد فرقه‌های اصلی و فرعی
۷. کنزیه	۷. وهمیه	۷. مخلوقیه	۷. مستثنیه	۷. عباسیه	۷. سابقیه	نیز اگرچه همانند دسته‌بندی
۸. شمراخیه	۸. راوندیه	۸. فانیه	۸. مشبهه	۸. متناسخیه	۸. حتبیه	صاحب کتاب الفرق المفرقه
۹. اخبیه	۹. بتریه	۹. مغبریه	۹. حشویه	۹. رجعیه	۹. خوفیه	است اما اسامی مورد اشاره وی
۱۰. محکمیه	۱۰. تاکثیه	۱۰. واقفیه	۱۰. ظاهریه	۱۰. لاعبیه	۱۰. فکریه	با آن کتاب بسیار متفاوت
۱۱. معتزله	۱۱. قاسطیه	۱۱. قبریّه	۱۱. بدعیه	۱۱. مترصه	۹. خسیه	است.
حروریه	۱۲. نظامیه	۱۲. لفظیه			۱۰. معیه	
۱۲. میمونیه						

نمودار شماره ۵

اسامی و تعداد فرقه‌های اسلامی بر اساس کتاب «هفتاد و سه ملت» اثر نویسنده‌ای ناشناخته

۱. جبریه ۲. قدریه ۳. سوفسطائیه ۴. وجودیه ۵. معظلیه ۶. سابقیه ۷. علی‌العرشیه ۸. حلولیه ۹. فشاریه ۱۰. مهملیه ۱۱. مرجئه ۱۲. حبیبیه ۱۳. خوفیه ۱۴. سارقیه ۱۵. ثنویه ۱۶. اتحادیه ۱۷. تناسخیه ۱۸. متصلیه ۱۹. منفضلیه ۲۰. حروریه ۲۱. فارقیه ۲۲. منکریه ۲۳. شیطانیه ۲۴. معتزلیه ۲۵. کیسانیه ۲۶. وهمیه ۲۷. بکره ۲۸. راوندیه ۲۹. مشبهه ۳۰. جهمیه ۳۱. زنادقیه ۳۲. مترقیه ۳۳. ملاحظه ۳۴. منجمیه ۳۵. وضعیه ۳۶. فلاسفی ۳۷. کرامیه ۳۸. خازمیه ۳۹. اباضیه ۴۰. لوزیه (کوزیه) ۴۱. اخبیه ۴۲. ثعلبیه ۴۳. قاسطیه ۴۴. تکونیه ۴۵. متوسمیه ۴۶. محروقیه ۴۷. بوستانیه ۴۸. مفروغیه ۴۹. نجاریه ۵۰. خارجیه ۵۱. شیعیه ۵۲. رافضیه ۵۳. امامیه ۵۴. ناوسیه ۵۵. امیریه ۵۶. اسمعیلیه ۵۷. جلامده ۵۸. حکمیه ۵۹. لاعبیه ۶۰. رجعیه ۶۱. متربصه ۶۲. قبریّه ۶۳. واقفیه ۶۴. حشویه ۶۵. فانیه ۶۶. اثریه ۶۷. مولیه ۶۸. تبدلیه ۶۹. کنزیه ۷۰. صوفیه ۷۱. دهره ۷۲. شمراخیه ۷۳. سبیه.

نمودار شماره ۶

اسامی و تعداد فرقه‌های شیعی براساس کتب مشهور ملل و نحل

۱. نوبختی	۲. ابوالحسن اشعری	۳. ملطی	۴. بغدادی	۵. شهرستانی	۶. فخررازی	ابن مرتضی
۱. سائیه	۱. غالیه	۱. غالیه	۱. زیدیه	۱. کیسانیه	۱. زیدیه	زیدیه
۲. کیسانیه (مختاریه)	۱. بیانیه	۱. سیائیه (۴)	۱. جارودیه	۱. مختاریه	۱. جارودیه	۱. جارودیه
۳. کربیه	۲. جناحیه	۲. قرامطه	۲. سلیمانیه	۲. هاشمیه	۲. سلیمانیه	۲. بتریه (۲)
۴. هاشمیه	۳. حربیه	۳. اصحاب	۳. بتریه	۳. بیانیه	۳. صالحیه	۳. جریریه
۵. حارثیه	۴. مغربیه	تناسخ	۴. رزامیه	۴. رزامیه	۴. مطرفیه	۴. مطرفیه
۶. روندیه	۵. منصوریه	۵. وحلولیه (۳)	۲. امامیه	۲. امامیه	۲. امامیه	۵. حسینیه
۷. عباسیه	۶. خطابیه	۴. مختاریه	۱. محمدیه	۲. زیدیه	۱. باقریه	۶. مختارعه
۷. بیانیه	۷. معمریه	۵. سمعانیه	۲. باقریه	۱. جارودیه	۲. ناموسیه	
۸. خرمیه	۸. بزغیه	۶. جارودیه	۳. ناووسیه	۲. سلیمانیه	۳. عمادیه	امامیه
۹. منصوریه	۹. عمیریه	۴. شمطیه	۴. شمطیه	۳. صالحیه بتریه	۴. شمطیه	۱. کاملیه
۱۰. خطابیه	۱۰. مفضلیه	۵. عماریه	۵. عماریه	۳. امامیه	۵. اسماعیلیه	۲. کیسانیه
۱۱. بزغیه	۱۱. ذمیه	۱. هشامیه	۶. اسماعیلیه	۶. مبارکیه	۶. مبارکیه	۳. مغربیه
۱۲. اصحاب‌السدی	۱۲. شریعیه	۲. اسماعیلیه	۷. مبارکیه	۱. باقریه واقفه	۷. ممتوره	۴. بدائیه
۱۳. معمریه	۱۳. نمبریه	۳. امامیه قم	۸. موسویه	۲. جعفریه	۸. قطعیه	۵. منصوریه
۱۴. ابومسلمیه	۱۴. سیائیه	۴. جعفریه	۹. قطعیه	واقفه	۹. موسویه	۶. شیطانیه
۱۵. هریریه	۱۵. مفوضه	۵. قطعیه عظمی	۱۰. اثنی عشریه	۳. ناووسیه	۱۰. عسکریه	۷. جعفریه
۱۶. سرحوبیه	۲. رافضییه (۲۵)	۶. قطعیه صغری	۱۱. هشامیه	۴. افطحیه	۱۱. جعفریه	۸. ناووسیه
۱۷. عجلیه	۱. کاملیه	۱۲. ززاریه	۱۲. ززاریه	۵. شمطیه	۱۲. اصحاب	۹. هشامیه
۱۸. بتریه	۲. قطعیه	۱۳. یونسیه	۱۳. یونسیه	۶. اسماعیلیه	انتظار	۱۰. ززاریه
۱۹. جارودیه	۳. کیسانیه (۱۱)	۱. معتزله بغداد و سه فرقه بدون نام	۱۴. شیطانیه	۷. موسویه		۱۱. یونسیه
۲۰. حسینیه	۴. کربیه	۱۵. کاملیه	۱۵. کاملیه	۸. اثنی عشریه	۳. غالیه	۱۲. مفوضه
۲۱. مغربیه	۵. راوندیه	۳. کیسانیه	۳. کیسانیه	۱. حنفیه (قطعیه)	۱. سبائیه	۱۳. اسماعیلیه
۲۲. ناروسیه	۶. رزامیه	۱. حنفیه	۱. حنفیه	۲. فرقه‌ای بی‌نام	۲. پنانیه	۱۴. مبارکیه
۲۳. اسماعیلیه	۷. حربیه	۲. فرقه‌های بی‌نام	۲. فرقه‌های بی‌نام	۱. سائیه	۳. خطابیه	۱۵. شمطیه
خالص	۸. بیانیه	وی غالیان را از فرقه‌های اسلامی به حساب نمی‌آورد.	وی غالیان را از فرقه‌های اسلامی به حساب نمی‌آورد.	۲. کاملیه	۴. مغربیه	۱۶. عماریه
۲۴. مبارکیه	۹. مغربیه			۳. علیانیه	۵. منصوریه	۱۷. مفضلیه
۲۵. شمطیه	۱۰. حسینیه			۴. مغربیه	۶. جناحیه	(قطعیه)
۲۶. فطحیه	۱۱. محمدیه			۵. منصوریه	۷. مفوضه	۱۸. کاملیه
۲۷. واقفیه	۱۲. ناووسیه			۶. خطابیه	۸. غرابیه	۱۹. سیائیه
(ممتوره)	۱۳. اسماعیلیه			۷. کتالیه	۹. کاملیه	۲۰. خطابیه
۲۸. فطحیه	۱۴. قرامطه			۸. هشامیه	۱۰. نصیریه	۲۱. رزامیه
(فرقه‌ای شیعه)	۱۵. مبارکیه			۹. نعمانیه	۱۱. اسحاقیه	۲۲. سمنیه
فطحیه قبلی	۱۶. سمطیه			۱۰. یوسیه	۱۲. ازلیه	۲۳. بیانیه
۲۹. مؤلفه	۱۷. افطحیه			۱۱. نصیریه	۱۳. کتالیه	۲۴. جناحیه
۳۰. محدثه	(عماریه)			۱۲. اسحاقیه	۴. کیسانیه	
۳۱. نمبریه	۱۸. ززاریه			۱. کربیه		

	۲. مختاریه ۳. ضلاله ۴. هاشمیه ۵. روندیه				۳۲. چهارده فرقه بعد از شهادت امام حسن(ع) ^{۳۲} یا موسائیه ویا مفصلیه) ۱۴. اثنی عشریه ۳. زیدیه (۶) ۱. جارودیه ۲. سلیمانیه ۳. بتریه ۴. نعیمیه ۵. یعقوبیه ^{۳۳}
--	--	--	--	--	---

۳۳ فرقه‌هایی که نام برده شد، غیر از فرقه‌هایی هستند که بعد از درگذشت هر امامی از امامان شیعه، برگرد امام بعدی جمع می‌شدند و براساس نص امام قبلی، امامت او را قبول می‌کردند. نویختی در بررسی انشعابات شیعه، محور اصلی را امامان شیعه اثنی عشریه دانسته، بعد از درگذشت هر امامی، اگرچه به پیروان آن امام اشاره می‌کند و گاهی عنوان فرقه را نیز برای آنان به کار می‌برد، اما به جز مورد قطعی از گروه دیگری نام نمی‌برد.

۳۴ به برخی از فرقه‌ها اشاره می‌کند، اما نامی از آنها نمی‌برد؛ مثلاً از یازده فرقه کیسانی فقط کربیه، راوندیه، بیانیه و حربیه را نام می‌برد.

۳۵ برخورد هیچ یک از فرقه‌نگاران با فرقه‌های شیعی، به تندی و درشتی برخورد این نویسنده نیست. وی در آغاز بررسی فرقه‌های

شیعی می‌گوید: «همه رافضیان که با عنوان امامیه شناخته شده‌اند اهل گمراهی هستند».

کتاب نامه

١. ابن ابی عاصم، ابی بکر احمد بن عمرو، السند، تحقیق باصم بن فیصل، الجواهره، دارالشمعی ریاض، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٢. ابن الوزیر، محمد بن ابراهیم یمانی، العواصم من القواصم فی الذب عن سنة ابی القاسم، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤٠٦ق.
٣. ابن حزم، علی بن احمد: الفصل فی الملل والاهواء والنحل، تحقیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، ٥ج، دارجیل، بیروت، چاپ دوم، ١٤١٦ق.
٤. ابن حنبل، احمد، المسند، دار صادر، بیروت.
٥. ابن طاووس، علی بن موسی، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، مطبعة الخيام قم، ١٤٠٠ق.
٦. ابن کثیر، ابوالفراء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دار المعرفه، بیروت، ١٤٠٢ق.
٧. ابن مرتضی، حسینی یمانی، المنیة والامل، مؤسسه الکتاب الثقافه، ١٩٨٨م.
٨. ابوالمعالی، محمد الحسینی العلوی، بیان الادیان در شرح ادیان ومذاهب جاهلی واسلامی، به کوشش دکتر سیدمحمد دبیر سیاقی، روزنه، تهران، ١٣٧٦.
٩. اسفراینی، ابی المظفر، البصیر فی الدین، تحقیق کمال یوسف الحوت، عالم الکتب، بیروت.
١٠. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، ١٤٠٥ق.
١١. السقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقیده الطحاویة، دارالامام النووی، عمان، ١٤١٦ق.
١٢. المقریزی، احمد بن علی، الخطط المقریزیة، مکتبه احیاء العلوم لبنان، ١٩٥٩م.
١٣. بغدادی، عبدالقادر: الفرق بین الفرق، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، المکتبه العصریه، بیروت، ١٩٩٨م.
١٤. حکیمی، محمدرضا، بداية الفرق نهاية الملوك، دارالفردوس، بیروت، ١٤١٠ق.
١٥. رازی، ابوحاتم، کتاب الزینة (بخش سوم) تصحیح عبدالله سلوم سامرای، قاهره، ١٩٥٧م.
١٦. رازی، فخرالدین محمد بن عمر: اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین، تحقیق محمد زینهم، مکتبه مدبولی، قاهره، چاپ اول، ١٩٩٣م.
١٧. زیعلی، تخریج الاحادیث والآثار، به کوشش سلطان بن فهد، دار ابن خزیمه، ریاض.
١٨. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، الدارالاسلامیه، بیروت، ١٤١١ق.
١٩. سلیمان بن اشعث سجستانی، ابی داود، سنن ابی داود، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، المکتبه العصریه، بیروت.

۲۰. شاطبي غرناطي، ابي اسحاق ابراهيم بن موسى، الاعتصام، تعليق وتخریج محمد طعمه حلبی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۲۱. شهرستاني، محمد بن عبدالکريم، الملل والنحل، تحقيق محمد بن فتح بدران، انتشارات شريف رضى، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۲۲. طباطبایي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۶.
۲۴. عبداللهی، محمدعلی: فرقة ناجیه در کلام اهل بیت، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، واقع در کتابخانه مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۲۵. عجلونی، اسماعیل بن محمد، كشف الخفا ومزيل الالباس، مكتبة القدسی، قاهره، ۱۳۵۲ق.
۲۶. عراقی، عثمان بن عبدالله، الفرق المفرقة بين اهل الزيغ والزندقة، تحقيق قوقلوی، آنکارا، ۱۹۶۱م.
۲۷. علم الهدی، مرتضی بن داعی، تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام، تحقيق عباس اقبال، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۳.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول الكافي، تصحيح وتعليق علی اكبر غفاری، دارصعب، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۲۹. متقی هندی، علاءالدین علی، كنز العمال، في سنن الاقوال والافعال، تصحيح وتعليق شيخ صفوه السقا مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۳۱. محمد بن یزید قزوینی، ابن عبدالله، سنن ابن ماجه، تحقيق محمود محمد محمود، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۳۲. ملطی، ابوالحسین، الشیبه والرد علی اهل الاهواء والبدع، تحقيق محمد زینهم، مكتبة مدبولی، قاهره، چاپ اول، ۱۹۹۳ق.
۳۳. نوبختی، حسن بن موسى، فرق الشیعه، مكتبة مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۵
۳۴. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۲ق.
۳۵. یمینی، ابو محمد، عقاید الثلاث والسبعین فرقه، تحقيق محمد بن عبدالله زربان القامدی، مدینه، ج اول، ۱۴۱۴ق.
۳۶. ناشی اکبر، مسائل الامامه، تحقيق ناس اس، بیروت، ۱۹۷۱.